**بسم الله الرحمن الرحیم**

**تقریر درس شرح کتاب الحجه اصول کافی**

**آیةالله سیدمحمدمهدی میرباقری**

**جلسه شماره 76 به تاریخ 5/10/1400**

**صحیحه فضیل بن یسار در مقام تفویض – تبیین هدایت به امر در روایات سوره مبارکه سجده و انبیاء**

# مقام مفترض الطاعه بودن و ملک عظیم

بحث در روایات باب طبقات[[1]](#footnote-1) و تنقیح مقام امامت حضرت ابراهیم بود در سوره بقره بود و نکته کلیدی آیه را بحث می کردیم که مسئله امامت است. عرض شد که این مقام مفترض الطاعه شدن است و امام صاحب امر می شود. ذیل امر الهی امر می کند و امر او مطاع است. امام کسی است که از امت خواسته شده که بدنبال امر و نهی او حرکت کنند و البته این اطاعت عباد همراه با اطاعت همه عوالم از فرمان امام است. وقتی که امام فرمان میدهد همه عالم با فرمان او باید کارهایی انجام دهند. حتی بهشت و جهنم به فرمان او اقدام و تنظیم می شوند. امت سازی صرفاً با تبعیت انسان ها که انجام نمی شود بلکه همه عالم باید با این دستور و طرح امام حرکت کند. هرچند اختیار انسان ها و تبعیت آنها بعید نیست محور ساخت این امت است. هرچند مکرر عرض کردیم که امامت خود درجاتی دارد و اینکه در چه ساحتی امر به او تفویض شود این بحث دیگری است.

عرض شد که به تناسب این بحث برای یافتن مختصات بحث امامت، قدری به مقام تفویض امر نبی اکرم و اهل بیت می پردازیم. اصل بحث تفویض امر در آیات سوره مبارکه حشر آمده است: «ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»[[2]](#footnote-2) ذیل این آیه و مباحث مرتبط آن روایات مکرری در بحث جعل شریعت و حکم الهی بیان شده است. تعدادی از این روایات را در جلسات قبل خواندیم که از عظمت این مقام و نسبت این امر رسول با امر الهی و.... بحث کرده است. نیز در همین روایات بحث از مقدمات این مقام و آثار آن بیان شده است که مباحث مفصلی است و ما فقط به بعضی از شئون آن اشاره می کنیم و اصل مباحث را در باب «تفویض» بحث خواهیم کرد.

# صحیحه فضیل بن یسار؛ تفویض الهی، مقدمات و تفصیلات سنت نبوی

اما روایت دیگری که در این بحث اهمیت دارد صحیحه فضیل بن یسار است که در کافی شریف فرموده: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ فُضَيْلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ لِبَعْضِ أَصْحَابِ قَيْسٍ الْمَاصِرِ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَدَّبَ نَبِيَّهُ فَأَحْسَنَ أَدَبَهُ فَلَمَّا أَكْمَلَ لَهُ الْأَدَبَ قَالَ إِنَّكَ لَعَلى‏ خُلُقٍ عَظِيمٍ‏ ثُمَّ فَوَّضَ إِلَيْهِ أَمْرَ الدِّينِ وَ الْأُمَّةِ لِيَسُوسَ عِبَادَهُ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ مُسَدَّداً مُوَفَّقاً مُؤَيَّداً بِرُوحِ الْقُدُسِ لَا يَزِلُّ وَ لَا يُخْطِئُ فِي شَيْ‏ءٍ مِمَّا يَسُوسُ بِهِ الْخَلْقَ فَتَأَدَّبَ بِآدَابِ اللَّهِ»

در این فراز چند نکته بیان شده است. نکته اول اینکه مقدمه رسیدن به این مقام و صاحب امر و نهی شدن، یک تادیب خاص بوده است که خدا نبی اکرم را برای این مقام آماده کرد و ایشان را به «حسن آداب» رساند. در روایات دیگر تعبیر «ادبه علی محبته» بیان شده بود. نیز در این روایت تعبیر دیگری شده است که ایشان «مودب به آداب الله» شده اند. اینکه این اوصاف چه دخلی در مقام امامت و صاحب امر و واجد امانت الهی شدن دارد بحثی است که باید بعداً دنبال کنیم. بعد حضرت فرمودند این همان «خلق عظیمی» است که در سوره مبارکه قلم به آن اشاره شده است. باید دقت شود که نسبت این مقدمات با تعبیر «ابتلاء به کلمه» و مقدمات امامت حضرت ابراهیم چیست.

نکته دوم اینکه بعد از این مرحله تفویض امر دین و امت به حضرت شده است؛ سیاست گذاری بندگان خدا به حضرت سپرده شده است که حضرت با دستورات خود این امت را راه ببرد. این همان مقام تفویض است که حضرت امر و نهی خواهند داشت تا این امت پیش برود. بعد حضرت این امر عظیم و امامت کل حضرت را به همین آیه شریفه تطبیق می کنند که «ما آتاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» در دستورات حضرت چون و چرا نکنید و دنبال حضرت باشید و به تعبیر ذیل روایت تسلیم محض حضرت باشید. مفترض الطاعه بودن یعنی همین که در مقابل دستور ایشان تسلیم باشید.[[3]](#footnote-3)

نکته سوم در صدر روایت این است که حضرت در این ماموریت و صاحب امر شدن و تفویض، مسدد و موید به روح القدس هستند. لذا حضرت در هیچ قسمتی از امر و نهی و ولایت شان؛ در سیاست گذاری امت دچار خطا و لغزش نمی شوند. این هم بحث مهمی است که بعداً باید بحث شود که امام باید چنین قوایی در اختیارش باشد که در امر و نهی خطا نکند و امر او مصاب واقع شود؛ امر او مرضی الهی باشد.

بعد در ادامه حضرت فرمودند: «ثُمَّ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَرَضَ الصَّلَاةَ رَكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ عَشْرَ رَكَعَاتٍ فَأَضَافَ رَسُولُ اللَّهِ إِلَى الرَّكْعَتَيْنِ رَكْعَتَيْنِ وَ إِلَى الْمَغْرِبِ رَكْعَةً فَصَارَتْ عَدِيلَ الْفَرِيضَةِ لَا يَجُوزُ تَرْكُهُنَّ إِلَّا فِي سَفَرٍ وَ أَفْرَدَ الرَّكْعَةَ فِي الْمَغْرِبِ فَتَرَكَهَا قَائِمَةً فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ فَصَارَتِ الْفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً ثُمَّ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ النَّوَافِلَ أَرْبَعاً وَ ثَلَاثِينَ رَكْعَةً مِثْلَيِ الْفَرِيضَةِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَ الْفَرِيضَةُ وَ النَّافِلَةُ إِحْدَى وَ خَمْسُونَ رَكْعَةً مِنْهَا رَكْعَتَانِ بَعْدَ الْعَتَمَةِ جَالِساً تُعَدُّ بِرَكْعَةٍ مَكَانَ الْوَتْرِ وَ فَرَضَ اللَّهُ فِي السَّنَةِ صَوْمَ شَهْرِ رَمَضَانَ وَ سَنَّ رَسُولُ اللَّهِ صَوْمَ شَعْبَانَ وَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فِي كُلِّ شَهْرٍ مِثْلَيِ الْفَرِيضَةِ فَأَجَازَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَهُ ذَلِكَ وَ حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْخَمْرَ بِعَيْنِهَا وَ حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ الْمُسْكِرَ مِنْ كُلِّ شَرَابٍ فَأَجَازَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ كُلَّهُ»

یعنی حضرت در کنار نماز واجب که 10 رکعت بود 6 رکعت در ظهر و عصر و عشاء اضافه فرمودند که البته برای حاضر این را قرار دادند و در سفر این رکعات ساقط است. نیز به نماز مغرب یک رکعت برای حاضر و مسافر اضافه کردند که جمعاً 17 رکعت می شود و اینها امر الزامی حضرت بود. در کنار آن هم حضرت 34 رکعت نافله قرار دادند که در اینها هم امر حضرت بود ولی امر استحبابی و غیرالزامی. خدا در همه اینها امر حضرت را اجازه کرد. نیز در مورد صوم هم خدا روزه ماه مبارک را واجب قرار داد و نبی اکرم دو ماه در کنار آن نافله قرار داد؛ ماه شعبان و سه روز از بقیه ماه های دیگر. نیز خداوند خمر را حرام کرد و نبی اکرم همه مسکرات را حرام کردند. اینها هم مورد اجازه و امضای خدا قرار گرفته است. در روایات دیگر هم داشتیم که بسیاری از تفصیلات احکام بدست حضرت بوده است. معنای سنت حضرت همین است.[[4]](#footnote-4)

در ادامه روایت فرمود: «وَ عَافَ رَسُولُ اللَّهِ أَشْيَاءَ وَ كَرِهَهَا وَ لَمْ يَنْهَ عَنْهَا نَهْيَ حَرَامٍ إِنَّمَا نَهَى عَنْهَا نَهْيَ إِعَافَةٍ وَ كَرَاهَةٍ ثُمَّ رَخَّصَ فِيهَا فَصَارَ الْأَخْذُ بِرُخَصِهِ‏ وَاجِباً عَلَى الْعِبَادِ كَوُجُوبِ مَا يَأْخُذُونَ بِنَهْيِهِ وَ عَزَائِمِهِ وَ لَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ فِيمَا نَهَاهُمْ عَنْهُ نَهْيَ حَرَامٍ وَ لَا فِيمَا أَمَرَ بِهِ أَمْرَ فَرْضٍ لَازِمٍ فَكَثِيرُ الْمُسْكِرِ مِنَ الْأَشْرِبَةِ نَهَاهُمْ عَنْهُ نَهْيَ حَرَامٍ لَمْ يُرَخِّصْ فِيهِ لِأَحَدٍ وَ لَمْ يُرَخِّصْ رَسُولُ اللَّهِ لِأَحَدٍ تَقْصِيرَ الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ ضَمَّهُمَا إِلَى مَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بَلْ أَلْزَمَهُمْ ذَلِكَ إِلْزَاماً وَاجِباً لَمْ يُرَخِّصْ لِأَحَدٍ فِي شَيْ‏ءٍ مِنْ ذَلِكَ إِلَّا لِلْمُسَافِرِ وَ لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يُرَخِّصَ شَيْئاً مَا لَمْ يُرَخِّصْهُ رَسُولُ اللَّهِ فَوَافَقَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَهْيُهُ نَهْيَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ وَجَبَ عَلَى الْعِبَادِ التَّسْلِيمُ لَهُ كَالتَّسْلِيمِ لِلَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى»[[5]](#footnote-5)

در این ذیل روایت حضرت فرمودند همانطور که در مورد امرها بعض آنها الزامی و فریضه نبوده و رجحانی است، در مورد نواهی حضرت هم همینطور است که مواردی را حضرت نهی کردند ولی نهی ایشان نهی اعافه و کراهتی بوده است. یعنی نهیی همراه با عفو و صرف کراهت حضرت بود و در آن ترخیص در ارتکاب آن فعل هم بود. و واجب است که ترخیص حضرت هم اخذ شود و کسی حق ندارد این را حرام کند. کانه این خود به نحوی مخالفت با طرح نبوی است. البته معنای این حرف این نیست که انسان باید مکروه را مرتکب شود تا بگوییم «اخذ به رخص» کرده است؛ بلکه حتماً دوری از مکروهات مطلوب است. بلکه مقصود این است کسی این ترخیص حضرت را جابجا نکند و برخورد حرمت قطعی با آن نکند. از عبارات روایات کاملاً روشن است که امر و نهی رسول مطاع است و مدار هم به ترخیص حضرت برگشت می کند؛ در مواردی که امر و نهی کرده اند و ترخیص نداده باشند کسی حق ندارد تخلف کند؛ مثل رکعات اضافه شده به نماز و تحریم مسکرات.

در انتها حضرت فرمودند «فَوَافَقَ أَمْرُ رَسُولِ اللَّهِ أَمْرَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ نَهْيُهُ نَهْيَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» این عبارت ممکن است اینطور معنا شود که امر و نهی رسول خدا ذیل امر و نهی الهی است و مخالف آن نیست. این مضمون در روایات دیگری نیز بیان شده است. احتمال دیگر این است که امر او مثل امر الهی و باید اطاعت شود. لذا بعد هم فرمودند که باید تسلیم این امر و نهی نبوی باشید.

# هدایت به امر در سوره انبیاء و سجده

با توجه به این مباحث در بحث مفترض الطاعه و مقام تفویض حال قدری روشن می شود که بحث «هدایت به امر» که در دو آیه از آیات قرآن در مورد امام بیان شده چطور باید معنا شود. مرحوم علامه طباطبائی هم ذیل همین آیات معنای اصلی امامت را دنبال کرده اند؛ این آیات در روایات مهم امامت هم اشاره شده است. لذا ما هم اشاره ای به این آیات و معنا و روایات ذیل آن می کنیم.

در سوره مبارکه انبیاء در مورد امامت حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب فرموده: «وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ يَعْقُوبَ نافِلَةً وَ كُلاًّ جَعَلْنا صالِحين \* وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا وَ أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ وَ إِقامَ الصَّلاةِ وَ إيتاءَ الزَّكاةِ وَ كانُوا لَنا عابِدينَ»[[6]](#footnote-6) در این آیه در عین اینکه از امام با «هدایت به امر» بحث کرده است لکن اشاره می کند که امام صاحب وحی خاصی است و چیزی به او داده می شود. این وحی یا تایید الهی باید جداگانه بحث شود.

در سوره مبارکه سجده اینطور آمده است: «وَ لَقَدْ آتَيْنا مُوسَى الْكِتابَ فَلا تَكُنْ في‏ مِرْيَةٍ مِنْ لِقائِهِ وَ جَعَلْناهُ هُدىً لِبَني‏ إِسْرائيلَ \* وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُون»[[7]](#footnote-7) این آیات در مورد جریان بنی اسرائیل است که بعد از حضرت موسی ائمه ای در این قوم بود که هدایت با آنها بود و ویژگی صبر و یقین در آنها بود که بستر امامت آنها شده بود. این نیز نکته دومی است که به تعبیری مقدمات بحث امامت است. در بحث سیر با ابتلائات الهی برای رسیدن به امامت این آیه اهمیت خاصی دارد.

در روایات ذیل این آیات شریفه مطالب مهمی بیان شده است. در دو روایت با اسناد مختلف در تفسیر فرات کوفی آمده است که این آیات در مورد ائمه از ولد فاطمه زهرا سلام الله علیها است. فرموده: «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ طَلْحَةَ الْخُرَاسَانِيُّ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ‏ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى‏ وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً قَالَ نَزَلَتْ فِي وُلْدِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلَامُ خَاصَّةً وَ جَعَلَ اللَّهُ مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِه‏»[[8]](#footnote-8) این معنای باطنی این آیات است و الا ظاهر آیات سوره سجده در انبیاء بنی اسرائیل است. همانطور که بعد از جناب موسی(ع) ائمه ای بودند که هدایت به امر داشتند و امت شان را راهبری می کردند، بعد از وجود مقدس نبی اکرم(ص) نیز ائمه ای در این امت خواهد بود که مقام «هدایت به امر» دارند.[[9]](#footnote-9) نیز ظاهر آیات سوره انبیاء، در مورد حضرت ابراهیم و اسحاق و یعقوب است ولی اینجا به اهل بیت عصمت و طهارت تاویل شده است.

در روایت دیگری ذیل سوره انبیاء نیز روایت لطیفی وجود دارد که فرمود: «مُحَمَّدُ بْنُ الْعَبَّاسِ عَنِ الْفَزَارِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى‏ وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنا قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ يَعْنِي الْأَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ يُوحَى إِلَيْهِمْ بِالروْحِ فِي صُدُورِهِمْ‏»[[10]](#footnote-10) این روایت اشاره به آیه سوره انبیاء و آن وحی خاصی آیه کرده که فرموده: «أَوْحَيْنا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْراتِ» و توضیح داده است که این امام الهام و تحدیث خاصی دارد که از با حضور حقیقت «روح» در نزد ایشان است. این بحثی است که بعداً باید در بحث مقام تحدیث و علم امام بحث خواهیم کرد.

مرحوم علامه این آیه شریفه را اینطور معنا کرده اند که امام کسی است که سعید و مهتدی به نفس است و وحی الهی برای او صرفاً تایید است. ولی بنظر می رسد این آیه شریفه اولاً در خصوص همه انبیاء و اولیاء نیست بلکه برای امام است که مقام امر و فرمان دارد و برای اینکه این فرمان مصاب واقع شود خداوند تاییداتی برای آنها می فرستد. لذا این تعبیر در به معنای مطلق وحی و اخبار به انبیاء نیست بلکه تاییدی خاص برای امام است.[[11]](#footnote-11)

# هدایت به امر و صبر در راه ولایت

روایت دیگری که در بحث امامت اهمیت خاصی دارد ذیل آیه سوره مبارکه سجده است؛ در معتبره حفص بن غیاث فرموده: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسَانِيِّ جَمِيعاً عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ‏ يَا حَفْصُ إِنَّ مَنْ صَبَرَ صَبَرَ قَلِيلًا وَ إِنَّ مَنْ جَزِعَ جَزِعَ قَلِيلًا ثُمَّ قَالَ عَلَيْكَ بِالصَّبْرِ فِي جَمِيعِ أُمُورِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ بَعَثَ مُحَمَّداً فَأَمَرَهُ بِالصَّبْرِ وَ الرِّفْق‏... فَصَبَرَ النَّبِيُّ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ ثُمَّ بُشِّرَ فِي عِتْرَتِهِ بِالْأَئِمَّةِ وَ وُصِفُوا بِالصَّبْرِ فَقَالَ جَلَّ ثَنَاؤُهُ‏ وَ جَعَلْنا مِنْهُمْ أَئِمَّةً يَهْدُونَ‏ بِأَمْرِنا لَمَّا صَبَرُوا وَ كانُوا بِآياتِنا يُوقِنُونَ‏ فَعِنْدَ ذَلِكَ قَالَ الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ كَالرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ فَشَكَرَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ذَلِكَ لَهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ‏ الْحُسْنى‏ عَلى‏ بَنِي إِسْرائِيلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما كانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ‏ وَ ما كانُوا يَعْرِشُون‏»[[12]](#footnote-12)

در این روایت از اهمیت صبر در ماموریت نبی اکرم صحبت شده است که در مراحل مختلف رسالت و امامت حضرت این صبر همراه حضرت بود. بعد فرموده به حضرت بشارت صبر در اوصیاء ایشان و ائمه بعد از ایشان داده شده است. یعنی بار حضرت و طرح ایشان بدون ائمه ای که صبر کنند، برداشته نمی شد و این بشارتی بود بر حضرت. حضرت اینجا به آیه شریفه سوره سجده اشاره می کنند که جریان بنی اسرائیل هم همین بود که امام بعد از حضرت موسی با صبر این امت را هدایت کردند. در انتهای روایت هم حضرت به این آیه اشاره کردند که بنی اسرائیل با صبرشان بود که بر فرعون فائق آمدند و ائمه در نسل نبی اکرم هم همینطور با صبر تاریخی خود این بار را به مقصد خواهند رساند.

بحث صبر در ماموریت انبیاء از اهمیت خاصی برخوردار است و در این آیه شریفه هم از معیارهای رسیدن امام به مقام امامت است که در بحث ابتلاء حضرت ابراهیم به این بحث اشاره ای خواهیم داشت. در آیات مکرری به نبی اکرم دستور به صبر داده شده است. در جریان حضرت موسی و مواجهه با فرعون فرموده: «قالَ مُوسى‏ لِقَوْمِهِ اسْتَعينُوا بِاللَّهِ وَ اصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُها مَنْ يَشاءُ مِنْ عِبادِهِ وَ الْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقين‏»[[13]](#footnote-13) طرح انبیاء با تقوی و توکل و صبر در راه خدا جلو رفته و عاقبت هم در اختیار آنها بوده است. همانطور که جناب موسی در مقابل فرعون کار را جلو برد و گشایش و فتح ایجاد کرد. همانطور که جناب نوح با صبر طولانی خود جریان خود را عبور داد.[[14]](#footnote-14)

# هدایت به امر و امامت دو امام در زمین

اما روایت مهمی که اصل معنای «هدایت به امر» را توضیح داده است موثقه طلحه بن زید در کافی شریف است که فرموده: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: إِنَّ الْأَئِمَّةَ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِمَامَانِ قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ جَعَلْناهُمْ‏ أَئِمَّةً يَهْدُونَ‏ بِأَمْرِنا لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ قَالَ‏ وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ وَ حُكْمَهُمْ قَبْلَ حُكْمِ اللَّهِ وَ يَأْخُذُونَ بِأَهْوَائِهِمْ خِلَافَ مَا فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ»[[15]](#footnote-15)

در این روایت چند نکته بیان شده است. نکته اول اینکه امامت در زمین در کتاب الهی دو امام هستند. امام هدی و امام ضلال. در بعض روایات امام بر و امام فاجر. امامت حق در قرآن با همین تعبیر معرفی شده است «أَئِمَّةً يَهْدُونَ‏ بِأَمْرِنا» و امامت باطل و ضلال با این آیه معرفی شده است: «أَئِمَّةً يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ»[[16]](#footnote-16) لذا مقام امامت لزوماً معنای حق و عظیمی ندارد؛ بلکه امامت حقیقتش همین امر و نهی کردن است. صاحب مُلک و اختیار شدن نسبت به عباد است. امام امر و نهی و ولایت می کند و مردم را بدنبال خود می برد. لذا آنها را هم تسلیم و در مقام طوع نسبت به خود می خواهد تا آنها را حرکت دهد. ولی همین امامت دو جور است؛ حق و باطل. البته مختصات این صاحب امر بودن با هم فرق دارد.

شبیه همین مضمون در روایتی از سیدالشهداء است که در راه کربلا فرموده: «فَسَارَ الْحُسَيْنُ وَ أَصْحَابُهُ فَلَمَّا نَزَلُوا ثَعْلَبِيَّةَ وَرَدَ عَلَيْهِ رَجُلٌ يُقَالُ لَهُ بِشْرُ بْنُ غَالِبٍ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَخْبِرْنِي عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُناسٍ بِإِمامِهِمْ‏ قَالَ إِمَامٌ دَعَا إِلَى هُدًى فَأَجَابُوهُ إِلَيْهِ وَ إِمَامٌ دَعَا إِلَى ضَلَالَةٍ فَأَجَابُوهُ إِلَيْهَا هَؤُلَاءِ فِي الْجَنَّةِ وَ هَؤُلَاءِ فِي النَّارِ وَ هُوَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ- فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِير»[[17]](#footnote-17) یعنی دو امام هستند و یکی دعوت به هدایت الهی می کند و امام دیگری که دعوت به ضلالت می کند و انتهای ایندو جریان و دو امت، بهشت و جهنم خواهد بود.

نکته دوم اینکه حضرت می فرمایند هر دو امام، امر و نهی دارند ولی فرق ایندو امامت در این است که امر و نهی امام حق، ذیل امر الهی است و در همه جا امر الهی مقدم می کنند. در مقابل امامت باطل و جور که امر و نهی دارند ولی ریشه این امر و نهی، هوای نفس و مخالفت با کتاب الهی است. لذا معنای «یهدون بامرنا» این است که آنها ذیل امر الهی، امامت می کنند و امر و نهی شان در ادامه امر و نهی خداست. این تعبیر در روایت که فرموده «یَهْدُونَ‏ بِأَمْرِنا لَا بِأَمْرِ النَّاسِ يُقَدِّمُونَ أَمْرَ اللَّهِ قَبْلَ أَمْرِهِمْ وَ حُكْمَ اللَّهِ قَبْلَ حُكْمِهِمْ» مقصود مقدم کردن امر خدا بر امر ناس نیست بلکه ضمیر «هم» به خود امام حق برگشت می کند؛ به قرینه ذیل روایت که فرموده «يُقَدِّمُونَ أَمْرَهُمْ قَبْلَ أَمْرِ اللَّهِ» که امام طاغوت امر و هوای خودش را دنبال می کند.

این معنا غیر از معنایی است که مرحوم علامه داشتند که بحث هدایت از عالم امر و ملکوت اشیاء و ایصال به مطلوب باشد. ظاهر این روایت این است که هردو امام حق و باطل امر و نهی دارند ولی فرق در این است که امر امام حق در چارچوب اوامر خداست. معنای حقیقی این تعبیر روایت این است که امر الهی واقعاً در اختیار آنهاست و با اوامر خود این امر الهی را در عالم محقق می کند.

ما قبلاً هم این بحث را در بررسی کلام علامه اشاره کردیم که مسئله امر در این آیات بحث «کن» اشیاء نیست بلکه فرمان الهی است که بعد از خلقت خدا با امر خود عالم را حرکت و تدبیر و هدایت می کند. «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذي خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ في‏ سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوى‏ عَلَى الْعَرْشِ يُغْشِي اللَّيْلَ النَّهارَ يَطْلُبُهُ حَثيثاً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النُّجُومَ مُسَخَّراتٍ بِأَمْرِهِ أَلا لَهُ الْخَلْقُ‏ وَ الْأَمْرُ تَبارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعالَمينَ»[[18]](#footnote-18) این ربوبیت خداست که خلق می کند و بعد هدایت می کند و این هدایت با امر الهی حاصل می شود. همانطور که همه عالم مسخر به امر الهی است خداوند با امر خود عالم انسانی و مختار را هم هدایت می کند. البته وقتی هدایت الهی در موجود مختار جاری می شود که تسلیم امر الهی و اولیاء خدا شود. این امر الهی در عالم به امام می رسد و او ذیل امر الهی هدایت می کند. معنای «یهدون بامرنا» همین است.

لذا امامت صاحب امر شدن است. لکن فرق امام حق و باطل این است که امر الهی در اختیار امام حق است و همه عالم از امر او تبعیت می کند. در مورد امام باطل امر او با نظام خلقت و اوامر الهی در تعارض است و فساد هم ایجاد می کند. این ائمه نار به ائمه حق حسادت می ورزند و می خواهند این ملک عظیم را واجب شوند. ولی با غصب این مقام فرمان، امر الهی در اختیار آنها قرار نمی گیرد بلکه یک ملک جهنمی به شکل خاصی خدا برای آنها قرار می دهد. مثل کسی که به ملک کسی که خدا از فضلش به او داده حسادت می کند و از دست او این ملک را خارج می کند. این که سبب نمی شود که ملکیت حقیقی و طیب و پاکی برای او ایجاد شود. بله بعض تصرفات برای غاصب را خدا قرار می دهد که این امداد خدا در استکبار و حسادت است. و الا ملک حقیقی و طیب و حقی برای او نخواهد بود. والحمدالله...

1. - الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 175 [↑](#footnote-ref-1)
2. - سوره مبارکه حشر آیه 7 [↑](#footnote-ref-2)
3. - اشاره به آیات سوره مبارکه نساء که بعد از بحث ملک عظیم و امانت الهی به مقام تسلیم اشاره شده است. فرموده: «فَلا وَ رَبِّكَ‏ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا في‏ أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْليما» سوره مبارکه نساء آیه 65 [↑](#footnote-ref-3)
4. - در بعض روایات دو نوع سنت حضرت بیان شده که بعض سنت های حضرت الزامی است و بعضی رجحانی و غیر الزامی. این معنایی است که در ادامه روایت مذکور بیان شده است. در موثقه سکونی در محاسن برقی اینطور آمده است: «عَنْهُ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ‏ السُّنَّةُ سُنَّتَانِ سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةٍ الْأَخْذُ بِهَا هُدًى وَ تَرْكُهَا ضَلَالَةٌ وَ سُنَّةٌ فِي‏ غَيْرِ فَرِيضَةٍ الْأَخْذُ بِهَا فَضِيلَةٌ وَ تَرْكُهَا إِلَى غَيْرِهَا خَطِيئَةٌ» المحاسن، ج‏1، ص: 224 [↑](#footnote-ref-4)
5. - الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 267 [↑](#footnote-ref-5)
6. - سوره مبارکه انبیاء آیه 72-73 [↑](#footnote-ref-6)
7. - سوره مبارکه سجده آیه 23-24 [↑](#footnote-ref-7)
8. - تفسير فرات الكوفي، ص: 329. [↑](#footnote-ref-8)
9. - بسیاری از آیات قرآن در جریان بنی اسرائیل در باطن به جریان اسلام و مختصات آن تاویل می شود. بلکه روایاتی داریم که داستان بین اسرائیل داستان امت نبی اکرم است و حوادث آنها طابق النعل بالنعل در امت حضرت واقع می شود. [↑](#footnote-ref-9)
10. - تأويل الآيات، ص: 323 [↑](#footnote-ref-10)
11. - بنظر می رسد تعبیر به «اوحینا الیهم فعل الخیرات» قابل دقت است و با تعبیر «امرهم بالصلاه» یا تعبیر «اوحینا الیهم ان افعلوا الخیرات» فرق می کند. در واقع شکل صدوری خیرات و صلاه و زکاه به آنها به نحوی الهام می شود و به قلب آنها خطور می کند. اصل امر به خیر و صلاه فرق می کند با الهامی که در فعل الصلاه است. لذا تفصیلات صدور خیر و صلاه بدست حضرت است و این نبی اکرم است که مدل امتثال امر الهی را منقح می کند. حقیقت تفویض همین است که امر الهی را در مقام امتثال طراحی می کند. این معنا صرفاً از یک دقت لفظی بدست نمی آید بلکه با دقت در تبیین مقام صاحب امر بودن و تفویض و اینکه نیاز به مویداتی در امام هست و روایات دیگر به ذهن می رسد. مقرر. [↑](#footnote-ref-11)
12. - الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏2، ص: 88. در سند این روایت قاسم بن محمد اصفهانی است معروف به کاسولا که توثیق نشده است بلکه در مورد او فرمودند «حدیثه یعرف و ینکر» یا «لم یکن بالمرضی» لکن ابراهیم بن هاشم و سعدبن عبدالله قمی و علی بن محمد قاسانی از او اکثاری دارند که بعید نیست همین بستر وثوق شود. در ضمن روایت در کافی است و در مجموع از روایت نمی شود گذشت. [↑](#footnote-ref-12)
13. - سوره مبارکه اعراف آیه 128 [↑](#footnote-ref-13)
14. - در آیه شریفه نیز فرموده: «تِلْكَ مِنْ أَنْباءِ الْغَيْبِ نُوحيها إِلَيْكَ ما كُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَ لا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هذا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَةَ لِلْمُتَّقين» این آیات در جریان حضرت نوح است که چطور ایشان بعد از درگیری و صبر طولانی امت خود را عبور داد و به نجات رسید. بعد از آن به نبی اکرم فرموده است شما نیز با صبر طرح تان به انتها می رسد و عاقبت با متقین است. سوره مبارکه نوح آیه 49. [↑](#footnote-ref-14)
15. - الكافي (ط - الإسلامية)، ج‏1، ص: 216 [↑](#footnote-ref-15)
16. - در آیه شریفه فرموده: «وَ جَعَلْناهُمْ أَئِمَّةً يَدْعُونَ‏ إِلَى‏ النَّارِ وَ يَوْمَ الْقِيامَةِ لا يُنْصَرُونَ» که در مورد فرعون است که در مقابل حضرت موسی امامت می کردند و مردم را به سمت جهنم می بردند. سوره مبارکه قصص آیه 41. [↑](#footnote-ref-16)
17. - الأمالي للصدوق، ص: 153 [↑](#footnote-ref-17)
18. - سوره مبارکه اعراف آیه 54. استاد اشاره می کنند به آیه «قالَ رَبُّنَا الَّذي‏ أَعْطى‏ كُلَّ شَيْ‏ءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدى‏» که به همین نکته اشاره کرده است که ربوبیت شامل خلقت و هدایت است. [↑](#footnote-ref-18)